

Critical Analysis of Loving Faith's Relation to Social Cohesion and Collective Ethics

Salman Khalili Pirbalout¹ , Amirabbas Mahdavifard² 

1. PhD Student, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: s.khalili@stu.qom.ac.ir.
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. E-mail : aa.mahdavifard@qom.ac.ir

نقد و تحلیل رابطه‌ی ایمان عاشقانه با انسجام اجتماعی و اخلاق جمعی

سلمان خلیلی پیربلوط^۱، امیرعباس مهدوی فرد^۲ ✉

۱. دانشجوی دکتری، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: s.khalili@stu.qom.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: aa.mahdavifard@qom.ac.ir

چکیده

نظریه «ایمان عاشقانه»، بر تجربه عاطفی و رابطه قلبی فرد با خداوند تأکید ورزیده و ایمان را فراتر از باور به گزاره‌های معرفتی، به سطحی ذوقی و پرشور جهت می‌دهد. این رویکرد، پرسش‌های بنیادینی را در زمینه کارکردهای اجتماعی و اخلاقی دین برمی‌انگیزد. در این راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که: آیا انسجام اجتماعی و اخلاق جمعی، قابلیت برآمده از مفروضات نظریه «ایمان عاشقانه» است؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به واکاوی انتقادی مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی «ایمان عاشقانه» پرداخته است. نتایج حاصل از تحلیل نشان می‌دهد که این نظریه ضمن ارائه تفسیری جذاب از تجربه فردی دینداری و تقویت انگیزه‌های درونی برای التزام به ساحت قدسی، در برآورده ساختن الزامات بنیادین انسجام اجتماعی و تحقق اخلاق جمعی با چالش‌های جدی مواجه است. تأکید افراطی بر جنبه‌های عاطفی و فردی ایمان، بدون توجه کافی به سازوکارهای هنجاری، عقلانی و ارشادی دین، می‌تواند به نسبی‌گرایی اخلاقی و تضعیف مسئولیت‌پذیری جمعی منجر شود. بنابراین، در حالی که «ایمان عاشقانه» پتانسیل تقویت بُعد معنوی زندگی فردی را داراست، برای حصول کارکردهای اجتماعی و اخلاقی پایدار، نیازمند تلفیق با چارچوب‌های نظری و عملی تأکیدکننده جنبه‌های عقلانی، اجتماعی و شرعی دین، مطابق با مبانی الهیاتی اسلام، می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ایمان عاشقانه، جامعه‌شناسی دین، انسجام اجتماعی، اخلاق اجتماعی، ایمان ایدئولوژیک.

مقدمه

نظریه ایمان عاشقانه^۱، دین را از نهاد و شریعت جدا کرده و آن را به قلمرو قلب و تجربه عرفانی محض تقلیل می‌دهد. (سروش، شماره ۵۲، ص ۴۹) این نزول به ساحت فردی، در حالی که از لحاظ عرفانی برای بسیاری جذاب است، پیامدهای جدی در حوزه جامعه‌شناسی دین و اخلاق کاربردی به همراه دارد. جامعه، بر پایه قواعد مشترک و تعهدات بنا شده است که بر پایه آن، هنجارها و باورهای یکپارچه شکل می‌گیرند. سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا یک ایمان کاملاً درونی، متکی بر رابطه خصوصی میان عاشق و معشوق ازلی، می‌تواند بدون تکیه بر سازوکارهای دینی، پیوستگی و اخلاق لازم برای تداوم یک جامعه کارآمد را فراهم آورد؟ و سوالات فرعی که باید پاسخ داد چنین است؛ نظریه ایمان عاشقانه دکتر سروش چگونه تعریف و تبیین می‌شود و چه مؤلفه‌های اجتماعی دارد؟ از منظر دینی و جامعه‌شناسی دین، چه خطراتی در فردگرایی ایمان عاشقانه برای نظم اخلاقی اجتماعی وجود دارد؟ این مقاله با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مقایسه نظری، به واکاوی انتقادی مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی «ایمان عاشقانه» پرداخته است تا پاسخی روشن به سوالات فوق ارائه دهد.

در پژوهش‌های مرتبط با «ایمان»، سابقاً دو محور دنبال شده است:

۱. گروهی از آثار، اثر ایمان بر زندگی فردی بیان شده است مانند؛ اثر «انسان و ایمان» استاد شهید مرتضی مطهری (ره). این کتاب از آثار شناخته‌شده در تبیین نسبت ایمان با حیات درونی انسان است. استاد مطهری در آن توضیح می‌دهد که ایمان دینی چگونه به زندگی معنا می‌بخشد، افق ارزشی ایجاد می‌کند و انسان را از سطح نیازهای صرفاً مادی فراتر می‌برد. همچنین کتاب «فطرت در قرآن» اثر آیت الله جوادی آملی. این کتاب با تکیه بر مفهوم فطرت، ایمان را امری ریشه‌دار در ساخت وجودی انسان معرفی می‌کند. از منظر او، گرایش به خدا و حقیقت می‌تواند مبنای آرامش، خودشناسی و سامان‌یافتگی شخصیت باشد.

¹ <https://www.youtube.com/watch?v=n4h1jsqZ990>

۲. بخشی از آثار بر ایمان بر زندگی اجتماعی تاکید شده است؛ مانند کتاب «جامعه ما» اثر منذر حکیم که به بررسی اندیشه‌های شهید محمد باقر صدر می‌پردازد. به نظر نویسنده ایشان دیدگاهی تلفیقی دارد؛ از یک‌سو ایمان و معنویت را اساس جامعه سالم می‌داند، و از سوی دیگر تأکید می‌کند که ایمان بدون ساختار اجتماعی و نظام حقوقی - یعنی بدون شریعت و نهادهای دینی - نمی‌تواند عدالت و اخلاق عمومی را حفظ کند.

با این حال، در چارچوب جامعه‌شناسی دین و اخلاق کاربردی، پرسش اصلی که این پژوهش را با پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند این است که اگر ایمان بیش از حد به «قلب و تجربه درونی» محدود شود و از نهاد و شریعت فاصله بگیرد، چه پیامدهایی برای اخلاق جمعی و انسجام اجتماعی دارد. همچنین پژوهش حاضر با مقایسه و تمایز میان «ایمان عاشقانه» و «ایمان ایدئولوژیک»، تلاش می‌کند اثرات اجتماعی متفاوت این دو نوع ایمان را توضیح دهد و خطرات فردگرایی را در مسیر نظم اخلاقی اجتماعی بررسی کند.

«ایمان عبارت از جای‌گیر شدن اعتقاد در قلب، که از امن گرفته شده، گویی مؤمن به آنچه بدان ایمان پیدا کرده، امنیت و مصونیت می‌یابد و در آن مورد دچار شک و تردید نمی‌شود، چرا که شک و تردید آفت اعتقاد است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۲)

ایمان عاشقانه در این پژوهش به ایمانی گفته می‌شود که بیش از همه بر رابطه درونی و تجربه قلبی تکیه دارد و دین را تا حدی به حوزه شخصی نزدیک می‌کند. (همان) اما در ایمان ایدئولوژیک افراد نیاز به یک تئوری کلی دارند، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تامین سعادت همگانی است، و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد. (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۵۴)

اخلاق اجتماعی نیز مجموعه‌ی هنجارها و قواعدی است که رفتار افراد را در نسبت با دیگران تنظیم می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۴) همچنین انسجام اجتماعی یعنی میزان پیوستگی و هم‌جهتی کنش‌ها در جامعه، به‌گونه‌ای که اعتماد و همکاری پایدار شکل بگیرد و تعارض‌ها با نظم اخلاقی مدیریت شوند. (ریمون، ۱۳۸۶، ص ۳۶۲)

۱. مبانی نظری ایمان عاشقانه

دکتر عبدالکریم سروش، در دهه‌های اخیر، با بیان نظریاتی چالش برانگیز در درک مفهوم دین در فضای فکری جامعه دینی توجهات را به خود جلب کرده است. این توجهات عمدتاً بر بازگشت به تجربه دینی (سروش، ۱۳۸۶) متمرکز است که او آن را در قالب «عشق» تعریف می‌کند. (سروش، شماره ۱۰، ص ۱۲) ابتدا، سه رکن اساسی این نگرش را تبیین می‌کنیم.

۱_۱. ایمان عاشقانه به عنوان تجربه عاطفی بنیادین

سروش ایمان را از حوزه‌هایی که پیش از این تعریف شده بود، خارج می‌سازد و آن را در قلمرو زیستی و عاطفی قرار می‌دهد. شخص با ایمان کسی است که خدا را نه صرفاً باور بلکه دوست دارد؛ ایمان او از جنس عشق است، نه از جنس الزام و تقلید. (سروش، شماره ۱۰، ص ۱۳)

در نگاه سروش، ایمان عاشقانه درجه‌ی والاتری دارد، زیرا از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و با آزادی و شور درونی همراه است. (همان)

ایمان، در این تعریف، دیگر یک گزاره معرفتی نیست که بتوان آن را با براهین کلامی (نظیر براهین وجودی یا علی) به اثبات رساند، بلکه یک تجربه عاطفی بنیادین است. این تجربه، یک حالت شورانگیز و وجودی است که فرد را مستقیماً با مبدأ هستی (معشوق) در پیوند قرار می‌دهد. این امر، ایمان را از سطح تحلیل‌های انتزاعی کلامی خارج کرده و آن را به امری شبیه به شور و اشتیاق هنرمند نسبت به اثرش، یا عاشق نسبت به معشوق، تبدیل می‌کند.

در این چارچوب، ساختار معرفتی دین (شریعت و فقه) اهمیت درجه دوم پیدا می‌کند، زیرا این ساختارها ابزاری برای حفظ رابطه اصلی نیستند، بلکه صرفاً پوششی تاریخی یا فرهنگی بر آن تجربه محض‌اند. سروش تأکید می‌کند که اگر عشق به خدا واقعی باشد، نیاز به اثبات وجود او از طریق مقدمات منطقی از بین می‌رود، چرا که حضور او به شکل یک «حس درونی» درک شده است. (همان، ص ۱۲)

به بیان بهتر «ایمان عاشقانه» بر پایه‌ی تجربه‌ی زیسته و پیوند عاطفی فرد با امر قدسی شکل می‌گیرد، نه از سر اجبار یا تبعیت بی‌چون و چرا از قواعد دینی. در چنین ایمانی، شخص از مسیر احساس، تفکر و تجربه‌ی درونی به پذیرش ایمان می‌رسد و هدف اصلی او تعالی اخلاقی و رشد معنوی است، نه صرفاً اطاعت از مجموعه‌ای از احکام و دستورها.

از دید صاحب این نظریه در مقابل ایمان عاشقانه، ایمان ایدئولوژیک است که بیش از آن که بر تجربه‌ی شخصی استوار باشد، بر نظامی از باورها، هنجارها و اصول از پیش تعریف‌شده تأکید می‌کند. در این نوع ایمان، فرد غالباً به‌صورت تقلیدی، تبلیغاتی یا مکانیکی به اصول متعهد است و سهم اندکی برای زیست عاطفی و تجربه‌ی درونی باقی می‌ماند. چنین ایمانی معمولاً با سخت‌گیری، جزم‌اندیشی و نوعی انجماد فکری همراه است و امکان تفسیر شخصی یا بازاندیشی در باورها را محدود می‌سازد. (سروش، شماره ۵۲، ص ۵۰)

از این‌رو، هنگامی که این نظریه بر «ایمان عاشقانه، نه ایدئولوژیک» تأکید می‌کند، مقصود برجسته‌سازی نقش تجربه‌ی انسانی و پیوند قلبی در امر ایمان است؛ چرا که از نگاه وی، اصالت ایمان در زیست درونی و ارتباط صادقانه‌ی فرد با امر قدسی نهفته است، نه در پایبندی صوری و بی‌تجربه به ساختارهای ایدئولوژیک.

در نمونه‌ای از ایمان ایدئولوژیک، فرد ممکن است تنها از سر وظیفه یا ترس از داوری اجتماعی به انجام مناسک دینی، مانند نماز، اهتمام ورزد؛ بدون آن که تجربه‌ای معنوی یا درونی از این کنش داشته باشد. در چنین حالتی، ایمان بیشتر صورت رفتاری مقید و بیرونی دارد تا تجربه‌ای زنده و معنادار. در مقابل، ایمان عاشقانه با انگیزه‌ی درونی و میل برقراری ارتباط با خداوند همراه است. فرد در این حالت حتی اگر در انجام مناسک دچار وقفه شود، احساس گناه یا اضطراب نمی‌کند، زیرا ایمان را فرایندی پویا، انسانی و در مسیر تکامل می‌فهمد.

برآیند این دیدگاه آن است که ایمان عاشقانه مبتنی بر رابطه‌ای پویا، انعطاف‌پذیر و گرم میان انسان و امر الهی است؛ در حالی که ایمان ایدئولوژیک به اطاعت از قواعد صلب و بی‌روح تقلیل می‌یابد. در تبیین نظریه مذکور، اهمیت با تجربه‌ی شخصی، عشق و تعهد درونی به دین است، نه با ظواهر و صورت‌های خشک شریعت.

۱-۲. تقابل با دین‌ورزی

نظریه ایمان عاشقانه، به‌طور مستقیم، دو اصل مهم دین‌ورزی اسلامی را هدف قرار می‌دهد: دین فقهی-عبادی و دین کلامی-معرفتی.

الف) دین فقهی: این نوع اغلب بر محور «اطاعت محض» (تعبد) و اجرای دقیق احکام (فقه) بنا شده است. در این پارادایم، فرد مؤمن کسی است که با اراده خود، خویشتن را تحت انقیاد امر الهی قرار می‌دهد. صاحب نظریه ایمان عاشقانه این رویکرد را به مثابه نوعی برده‌داری ارادی می‌بیند که مانع ظهور کامل عشق است. اگر همه چیز از سر ترس از عقاب یا طمع پاداش باشد، آن عمل، هرچند مشروع، «عاشقانه» تلقی نمی‌شود. (سروش، شماره ۵۲، ص

ب) دین کلامی: دین کلامی نیز که تلاش دارد با منطق، وجود خدا و حقانیت دین را اثبات کند، از منظر این نظریه، یک تلاش اضافی و بیهوده است. تلاش برای اثبات چیزی که باید آن را احساس کرد، نشان‌دهنده ضعف در تجربه بنیادین است. کلام، عرصه نزاع‌های فرعی است، در حالی که جوهره دین در تجربه وحدت است. (همان، ص ۵۰) دکتر سروش معتقد است که این دو پارادایم، تجربه ذاتی و ناب را در لایه‌هایی از قوانین خشک و مناقشات بی‌پایان پنهان کرده‌اند. رهایی از این دو، شرط لازم برای بازگشت به «اصل دین» است. (سروش، ش ۱۰، ص ۱۳).

۳/۱. نقد و بررسی مبانی ایمان عاشقانه

۱. تجربه دینی محض، طبق تعریف دکتر سروش، تجربه‌ای است که از محدودیت‌های تاریخی و فرهنگی رها شده است. دین، در طول تاریخ، با فرهنگ‌ها و ساختارهای اجتماعی ادغام شده است؛ شریعت و فقه، محصول تمدن‌های خاصی هستند. (سروش، ۱۳۷۹، ص ۷) ایمان عاشقانه، رهایی و آزادی بی‌بدیلی برای فرد به ارمغان می‌آورد که او را از بند سنت‌ها نجات می‌دهد. اما این همان نکته‌ای است که در ادامه، چالش‌های جامعه‌شناختی ما را ایجاد می‌کند: وقتی ایمان از بستر تاریخ و فرهنگ مشترک جدا می‌شود، چه چیزی باقی می‌ماند که جامعه را به هم پیوسته نگه دارد؟ این تجربه، اگرچه در حوزه هستی‌شناسی فردی، مورد مطلوبی ممکن است باشد، اما در حوزه کارکرد اجتماعی، یک نقطه مبهم و پُرچالش محسوب می‌شود، زیرا انسجام اجتماعی و اخلاق جمعی، غالباً نیازمند یک بستر تاریخی و فرهنگی مشترک هستند.

پس اگر تجربه دینی صرفاً «تجربه محض» باشد و از لباس تاریخی و فقهی خود عریان شود، دیگر هیچ بستر مشترکی برای گفتگوی اجتماعی و پایه‌های اخلاق جمعی باقی نمی‌ماند. زیرا تمام ساختارهای اجتماعی، از جمله اخلاق و قانون، بر پایه‌ی قراردادهای مشترک بنا شده‌اند. شریعت و فقه، فارغ از جنبه الهی‌شان، زبان مشترک و چارچوب عملی یک جامعه دینی تاریخی بوده‌اند. وقتی این چارچوب برچیده می‌شود، جامعه دچار تجزیه زبانی-اخلاقی می‌شود. فرد تنها با «عشق» خود روبروست. اگر عشق یک نفر مبتنی بر عدالت باشد و عشق دیگری مبتنی بر انزواطلبی (و هر دو ادعا کنند که از بند تاریخ رها شده‌اند)، چه معیار عقلانی مشترکی برای داوری میان این دو «تجربه محض» وجود دارد؟ این همان نسبی‌گرایی عملی است.

۲. در سنت اسلامی، ایمان مفهومی چندلایه است که هم بُعد قلبی (عاطفه و عشق)، هم بُعد عقلانی (فهم و باور) و هم بُعد رفتاری (عمل صالح و عبودیت) را شامل می‌شود. در نتیجه، نگاه صاحب نظریه فوق هرچند بخشی از حقیقت ایمان را برجسته می‌کند، ولی به نظر می‌رسد در نسبت با آموزه‌های اصلی قرآن و حدیث، رویکردی یک‌سویه و احیاناً تقلیل‌گرایانه دارد.

قرآن ایمان را نه صرفاً تجربه‌ای درونی، بلکه پیوندی میان اعتقاد قلبی، تصدیق زبانی و عمل رفتاری می‌داند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (بقره: ۲۵) ایمان در این آیات هم به باور قلبی اشاره دارد و هم به رفتار متعهدانه در برابر آن باور. به تعبیر امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الایمانُ معرفةٌ بالقلبِ و اقرارٌ باللسانِ و عملٌ بالأركانِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸) بر این اساس ایمان، ترکیب عشق، عقل و عمل است؛ نه صرفاً تجربه‌ی فردی یا احساسی.

ایمان عاشقانه در بیان سروش، خطر لغزیدن به نوعی نسبی‌گرایی دینی را دارد؛ زیرا تجربه‌ی فردی ممکن است بدون معیارهای شناختی و اخلاقی عام به فردیت مطلق تبدیل شود. در حالی که در اسلام، تجربه‌ی دینی باید در محدوده‌ی وحی و شریعت سنجیده شود تا از انحراف و خودمحوری مصون بماند.

از طرفی اسلام عشق به خدا را نیرویی روحانی، هدایت‌شده و مبتنی بر معرفت می‌داند؛ نه صرف عاطفه‌ی انسانی. قرآن بارها از محبت خدا به انسان و محبت انسان به خدا سخن گفته است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) و این عشق قرآنی با تعهد اخلاقی و اجتماعی گره خورده است - یعنی عاشق خدا بودن ملازم با وفاداری به رسالت، عدالت و امر به معروف است. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران/۳۱)؛ (بگو) ای پیغمبر! اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناه شما را ببخشد، و خدا آمرزنده و مهربان است). یعنی عشق حقیقی تنها در تبعیت از پیامبر و عمل به دستور الهی تحقق می‌یابد. اما در رویکرد سروش، ایمان عاشقانه از شریعت فاصله می‌گیرد و به‌گونه‌ای فردی، انعطاف‌پذیر و احساسی تبدیل می‌شود. پس در الهیات اسلامی، شریعت مسیر تجلی ایمان است، نه مانع آن.

از طرفی دیگر عرفای اسلامی - از مولوی تا امام خمینی - طریقت را راهی برای فهم عمیق‌تر شریعت می‌دانستند، نه جایگزین آن. مولوی نه تنها شریعت را کنار نگذاشت بلکه اواخر عمر در وصیت خود دارد: «شما را سفارش می‌کنم به ترس از خدا در نهان و عیان و اندک خوردن و اندک خفتن و اندک گفتن. و کناره گرفتن از جرم‌ها و جریرت‌ها. و روزه داشتن و نماز برپا داشتن و فرونهادن هواهای شیطانی و خواهش‌های نفسانی و شکیبائی بر درشتی مردمان و دوری گزیدن از همنشینی با نابخردان و سفலگان. و پرداختن به همنشینی با نیکان و بزرگواران. همانا بهترین مردم کسی است که برای مردم مفید باشد و بهترین گفتار، کوتاه و گزیده است و ستایش از آن خداوند یگانه است» (شرح جامع مثنوی، دفتر اول، کریم زمانی، ص ۳۶) امام خمینی (ره) نیز چنین می‌فرماید: «حقایق قلبی نیز یکی از ثمرات اعمال ظاهری است و اعمال ظاهری در شریعت، ظهور ملکات و اخلاق نفسانی و باطنی است و از این جهت اسلام بر حفظ ظاهر و صورت تأکید کرده و حتی به چگونگی نشستن و برخاستن اهمیت داده است.» (امام خمینی، حدیث جنود، ص ۳۵۸؛ امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۷۹) حتی

امام خمینی (رحمة الله علیه) با این اعتقاد که دستور تربیت انسان در شرایع الهی وجود دارد، معتقد است کسی که با مداومت بر انجام اعمال ظاهری شریعت و تبعیت از تکالیف الهی به باطن دست نیابد، باید بداند آن گونه که شایسته و بایسته است بر انجام وظایف ظاهری قیام نکرده است. (امام خمینی، تعلیقات فصوص، ۲۰۱)

۲. ایمان عاشقانه و چالش انسجام اجتماعی

کانون اصلی نقد بر نظریه فردمحور سروس، از منظر جامعه‌شناسی، توانایی آن در تولید و حفظ «انسجام اجتماعی» است. جامعه‌شناسی، دین را به عنوان یک نهاد اصلی تولیدکننده همبستگی تعریف می‌کند.

۱/۲. تضعیف وجدان جمعی در مدل عاشقانه

اگر ایمان، همان تجربه عاشقانه من با خدا باشد، مرجعیت مشترک از دست می‌رود. وجدان جمعی مبتنی بر تعهد به امر مشترک است، نه تجربه منحصر به فرد. وقتی هر فردی تجربه دینی خود را «محض» و «منحصر به فرد» تعریف می‌کند، نمی‌توان انتظار داشت که این تجارب بتوانند به طور خودکار یک مجموعه مشترک از هنجارها و نمادها را تولید کنند که همه مجبور به رعایت آن باشند. اگر عشق به شکلی که گفته شد پذیرفته شود، پیامدهای زیر در حوزه انسجام رخ می‌دهد:

۱. واسازی نمادها: آیین‌ها، که کارکرد اصلی‌شان برانگیختن احساسات جمعی برای تقویت همبستگی است، کارکرد خود را از دست می‌دهند. یک مراسم نماز جماعت، اگر صرفاً مجموعه‌ای از تجارب فردی باشد، دیگر بیانگر اتحاد نیست، بلکه تجمعی از تنهایی‌های عاشقانه است.

۲. فقدان تعهد به امر غیر شخصی: انسجام اجتماعی نیازمند آن است که فرد، برخی از منافع و علایق شخصی خود را فدای بقای جمع کند. در ایمان عاشقانه، اگر معشوق تنها خدا باشد و هیچ تجلی‌ای در جامعه نداشته باشد، انگیزه برای فداکاری جمعی، مانند: مشارکت در امور مدنی یا دفاع از هنجارهای اجتماعی، کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، ایمان عاشقانه، جامعه را از «محراب مشترک» به «اتاق‌های گفت‌وگوی خصوصی» میان هر فرد و خداوند منتقل می‌کند؛ فضایی که در آن، جامعه به طور کلی از معادله حذف می‌شود.

۲/۲. ایمان عاشقانه و چالش اخلاق اجتماعی

علاوه بر انسجام، اخلاق اجتماعی نیز بر پایه‌ای از تعهدات متقابل و هنجارهای عمومی استوار است. اگر ایمان تنها یک تجربه قلبی باشد، ضمانت اجرایی اخلاق عمومی تضعیف می‌شود.

۱/۲/۲. اخلاق عاشقانه در برابر اخلاق مبتنی بر تکلیف

اگر چه اخلاق مبتنی بر عشق در ظاهر بسیار اخلاقی‌تر از اخلاق مبتنی بر تکلیف (اخلاق سنتی) به نظر می‌رسد. و عشق، انگیزه‌ای قوی‌تر از ترس یا وظیفه است. اما در حوزه اجتماعی، اخلاق نیازمند قطعیت، قابلیت پیش‌بینی و الزام عمومی است.

در ایمان عاشقانه، اگر فردی تصمیم بگیرد که بر اساس عشق او به خدا، از تعهدات اجتماعی (مانند پرداخت بدهی یا رعایت حقوق همسایه) معاف باشد، جامعه چه ابزاری برای مقابله با این ادعا خواهد داشت؟ اگر تمام اعمال از عشق ناشی شود، قضاوت در مورد مشروعیت یک عمل به یک منازعه متافیزیکی بین فرد و منتقدانش تبدیل می‌شود که جامعه مدنی توان حل آن را ندارد. خلاصه اینکه؛ اخلاق عاشقانه، در صورت عدم اتصال به جهان بیرونی، به اخلاق مبتنی بر ادراک شخصی تقلیل می‌یابد.

۲/۲/۲. خطر فردگرایی

اگر نظریه ایمان عاشقانه به صورت مطلق پذیرفته شود، این امر منجر به ازهم‌گسیختگی هویت جمعی می‌شود. فرد مؤمن، در این مدل، ابتدا یک «عاشق» است، نه یک «شهروند»، «همکار» یا «عضو خانواده». این جابجایی اولویت‌ها، شکافی عمیق بین زندگی خصوصی معنوی فرد و الزامات عمومی زندگی اجتماعی ایجاد می‌کند. این فرد ممکن است خود را ملزم به رعایت عدالت و دفع ظلم از دیگری در سطح جهان نداند، زیرا تمام تلاش‌های اخلاقی او صرف حفظ کیفیت رابطه عاشقانه با معشوق می‌شود.

همچنین در چارچوب عقلانی، یک باور برای اینکه از قوه‌ی شخصی فراتر رفته و اعتبار جمعی یا عینی پیدا کند، نیازمند یک معیار بیرونی یا قابلیت تعمیم است. ایمان عاشقانه (تجربه محور)، وقتی صرفاً بر تجربه‌ی قلبی و عشق فردی تکیه کند، معیار سنجش آن کاملاً درونی می‌شود. از نظر عقلانی، اگر دو نفر دو تجربه‌ی کاملاً متضاد داشته باشند، هیچ ابزار منطقی مشترکی برای ترجیح یکی بر دیگری باقی نمی‌ماند، جز اینکه «تجربه‌ی من اصیل‌تر است». این وضعیت منجر به این می‌شود که هر فرد، تجربه‌ی خود را به «حقیقت مطلق» تبدیل کند. این امر مقدمه‌ی عقلانیت ابزاری است که در آن هدف فردی (تجربه‌ی شخصی) توجیه‌کننده‌ی هر وسیله‌ای می‌شود. اگر فردی در تجربه‌ی عاشقانه خود به این نتیجه برسد که برای رسیدن به آرامش درونی، باید از تمام مسئولیت‌های اجتماعی‌اش شانه خالی کند، ایمان عاشقانه این عمل را توجیه می‌کند، زیرا ریشه در تجربه‌ی قلبی او دارد. پس فردگرایی مطلق، قرارداد اجتماعی دین را سست می‌کند. دین تبدیل به یک «فراغت معنوی» شخصی می‌شود و کارکرد خود را به عنوان یک نیروی انسجام‌بخش اخلاقی در جامعه از دست می‌دهد.

۳. نگاه دین به پارادایم ایمان عاشقانه

دین، ایمان را صرفاً یک کشش عاطفی یا یک تجربه شهودی بی‌قاعده نمی‌داند بلکه ایمان را یک نظام فکری منسجم می‌بیند که در آن، عقل و وحی در تعاملی سازنده عمل می‌کنند. برای فهم مطلب لازم است در ادامه سه واژه ایمان، فطرت، جامعیت دین مختصراً توضیح داده شود؛

ایمان: ایمان راستین باید مبتنی بر برهان و استدلال باشد. تعارض میان عقل و دین یک توهم ناشی از فهم نادرست از هر دو است. در المیزان تعاریفی مختلف از ایمان ارائه شده لکن همه آنها به یک امر اشاره دارد. ایشان می‌فرماید: «الایمان بامر هو العلم به مع الالتزام به عملاً فلو لم يلتزم لم یکن ایماناً و ان کان هناك علم» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۸، ص ۱۵۸) ایشان در توضیح می‌فرماید: «ایمان به خدا در واژه های قرآنی به معنای تصدیق به یگانگی او و پیامبرش و تصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان آورده اند». البته تا اندازه ای با پیروی عملی نه اینکه هیچ پیروی نداشته باشد و لذا قرآن هر جا صفات نیک مومن را می‌شمارد و یا از پاداش نیک آن سخن به میان می‌آورد به دنبال ایمان، عمل صالح را نیز بیان می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مومن فلنحیینه حیوه طیبه» پس صرف اعتقاد ایمان نیست مگر آن که به لوازم آن چیزی که بدان معتقد شده ایم ملتزم شویم و آثار آن را بپذیریم. (همان، ص ۱۵۹)

به نظر علامه طباطبایی معرفت پایه و اساس تصدیق قلبی را تشکیل می‌دهد و بدون معرفت، ایمان و تصدیق قلبی حاصل نمی‌شود. پس از نظر علامه معرفت شرط و مقدمه ایمان نیز بوده که مقدم بر ایمان می‌باشد. مثل وضو نسبت به نماز که وضو مقدمه و شرط نماز است و نماز بدون وضو نماز مطلوب و مرضی نیست.

فطرت: در زبان عربی ماده «فطر» به معنای «آفرینش»، و به یک معنا آن را نوآوری و آفرینش بدون سابقه می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۶) با نگاه به اندیشه دانشمندان اسلامی، دو معنا از «فطرت» قابل شناسایی است؛ گاهی منظور از «فطرت»، «نحوه خلقت انسان»، بما هو انسان است، که در این معنا «ذات» داشتن انسان، جهت‌داری حرکت وجودی او، خداجویی او و... مورد نظر است. زمان دیگر «فطرت»، در مقابل «غریزه» یا «طبیعت» بیان می‌شود که در این صورت، به مرتبه و بخشی از وجود انسان اشاره دارد که همان «بعد انسانی» در مقابل «بعد حیوانی» یا «نباتی» اوست. (رامشت، ص ۱۰۸) این فطرت یک گرایش خام نیست، بلکه یک آمادگی ذاتی است که باید توسط عقل پرورش یابد تا به ایمان کامل تبدیل شود. (مطهری، ۱۳۸۹، ب، ص ۲۸۵)

جامعیت دین: دین نه تنها پاسخگوی نیاز فردی به کمال است، بلکه چارچوب لازم برای ساماندهی اخلاقی و اجتماعی جامعه را نیز فراهم می‌آورد. شهید مطهری می‌فرماید: «رکن اساسی در اجتماعات بشری اخلاق است و

قانون. اجتماع، قانون و اخلاق می خواهد و پشتوانه قانون و اخلاق هم فقط دین است. اینکه می گویند اخلاق بدون پایه دینی هم استحکامی خواهد داشت، هرگز باور نکنید، درست مثل اسکناس بدون پشتوانه است که اعتباری ندارد. مثل اعلامیه حقوق بشر است که فرنگیان منتشر کردند و می کنند و خودشان هم قبل از دیگران علیه آن قیام کرده و می کنند چرا؟ چون متکی به ایمانی که از عمق وجدان بشر برخاسته باشد نیست... قانون هم همین طور است. آزادی چگونه؟ آزادی هم همین طور است تمام مقدساتی که اجتماع بشر دارد: عدالت، مساوات، آزادی، انسانیت و همدردی، هر چه که به فکر شما برسد، تا پای دین در میان نباشد حقیقت پیدا نمی کند.» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۴)

۴-۱. نقش عقل در استحکام ایمان

پایه های اعتقادی و ایمانی ابتدا باید از طریق براهین عقلی و منطقی محکم شوند و روش های صرفاً «ذوقی» و «عرفانی» اگر با ضوابط عقلانی همراه نباشد، ناکافی یا حتی گمراه کننده اند. اساساً تنها راهی که فراروی هر جوینده ی راه حل برای مسائل جهان بینی گشوده است، راه عقل و روش تعقل است تفسیر شهودها و بیان آنها در قالب الفاظ و مفاهیم، به ورزیدگی ذهنی خاصی نیاز دارد که جز با سابقه طولانی در تلاش های عقلی و تحلیل های فلسفی، امکان پذیر نیست و کسانی که چنین ورزیدگی را ندارند الفاظ و مفاهیم متشابهی را به کار می گیرند که عامل بزرگی برای انحراف و گمراهی می شود. حتی در بسیاری از موارد، آنچه حقیقتاً مورد شهود قرار می گیرد با انعکاس های خیالی آن و تفسیر ذهن، حتی برای خود شهود کننده هم مشتبه می شود. پس چگونه ایمان عاشقانه و عارفانه کارساز است؟ همچنین یافتن حقایقی که تفسیر ذهنی آنها «جهان بینی» نامیده می شود، در گرو سال ها سیر و سلوک عرفانی است و پذیرفتن روش سیر و سلوک که از شناخت های عملی است، به مبانی نظری و مسائل بنیادی جهان بینی نیازمند است. پس قبل از شروع در سیر و سلوک باید این مسائل حل شود، در حالی که شناخت شهودی در پایان کار حاصل می شود و اساساً عرفان واقعی برای کسی تحقق می یابد که در راه بندگی خدای متعال مخلصانه تلاش کند چنین تلاشی منوط به شناخت قبلی خدای متعال و راه بندگی و اطاعت اوست. (مصباح یزدی، ج ۱، ص ۴۰)

ایمانی که تنها بر پایه احساسات و عواطف بنا شود، مانند ساختمانی است که بر شن بنا شده باشد. باد حوادث که می وزد، این بنا را متلاشی می کند. اگر ایمان صرفاً یک هیجان باشد، در برابر تردیدها یا تجربیات عاطفی متضاد، ثبات خود را از دست می دهد. باید گفت؛ دین بر لزوم استحکام ایمان از طریق برهان تأکید دارد. یعنی عقل نه تنها برای کسب ایمان، بلکه برای حفظ و تعمیق آن ضروری است. اساساً رابطه عقل و دین یک رابطه مکمل هستند. رشد علمی و عقلی بشر، نه تنها دین را تهدید نمی کند، بلکه زمینه را برای فهم عمیق تر از دین فراهم می سازد.

دین مشتمل بر مجموعه ای از معرفت هایی است که عقل نسبت به برخی از این معارف، «معیار» و نسبت به برخی دیگر، «مصباح» و در بعضی موارد «مفتاح» می باشد. (جوادی آملی، ۱۱۳) معیار و میزان بودن عقل، نسبت به برخی از اصول و مبادی عقلی و احکام مترتب بر آن مبانی است. عقل در این بخش از اصول و قواعد، گرچه خود میزان و معیار است، لیکن وحی، کلامی مخالف با آن ندارد تا سخن از سنجش آن با عقل برآید؛ زیرا انسان با استعانت از این قواعد و اصول، ضرورت شریعت و وحی را اثبات می نماید.

۴_۲. بُعد اجتماعی و اخلاقی اخلاق توحیدی

وقتی ایمان از بنیان عقلانی و فطری جدا شود و تنها به تجربه شخصی متکی گردد، خطر نسبی گرایی اخلاقی افزایش می یابد.

اگر ایمان من صرفاً «احساس من به خدا» باشد، این احساس در برابر احساس دیگری که او را به عمل متفاوتی هدایت می کند، چه وزنی دارد؟ دین با پیوند دادن اخلاق به «عدل الهی» و «توحید»، معیاری عینی برای سنجش اعمال فراهم می آورد که تجربه شخصی، هر قدر هم عمیق باشد، نمی تواند جایگزین آن شود.

ایمان عاشقانه سروش، با قرار دادن تجربه فردی در رأس اولویت ها، به طور ناخودآگاه، قوانین و تعهدات اجتماعی دینی (مانند فقه، احکام اجتماعی و ساختارهای حکومتی مبتنی بر دین) را تضعیف می کند.

انسان موجودی ذاتاً اجتماعی است که کمال او (انسان کامل) تنها در بستر اجتماع تحقق می یابد و اخلاق اجتماعی دینی ریشه در توحید دارد. اگر خداوند یگانه است، پس تمامی انسان ها در برابر او و در برابر یکدیگر دارای حقوق و وظایفی هستند که از این یگانگی نشأت می گیرد.

همچنین اگر ایمان صرفاً یک «تجربه فردی» باشد، جامعه تبدیل به مجموعه ای از افراد منفرد می شود که هر کدام در تجربه خود غرق اند و اشتراکات بنیادینی برای عمل جمعی نخواهند داشت. فرض کنید فردی بر اساس تجربه عاشقانه خود، هر یک از احکام اجتماعی و اخلاقی را که موجب اختلال در راحتی یا تجربه او می شود، کنار بگذارد. در این صورت، چارچوب اخلاقی مشترک از بین می رود و نظم اجتماعی مبتنی بر دین فرو می پاشد.

۴. جمع بندی، نتیجه گیری

این پژوهش به بررسی تعارض ذاتی میان تجربه شخصی دکتر سروش با الزامات ساختاری جامعه پرداخت. نتایج این بررسی نشان می دهد که ایمان عاشقانه، گرچه در حوزه معرفت شناختی دینی مقداری گشایش ایجاد می کند، اما در حوزه جامعه شناسی، چالش برانگیز است.

- فقدان مرجعیت جمعی: نظریه مذکور، با تمرکز بر تجربه فردی، رکن اصلی انسجام اجتماعی یعنی «وجدان جمعی» را تضعیف می‌کند، زیرا ایمان مشترک جای خود را به تجارب متکثر و شخصی می‌دهد.

- فقدان چارچوب اجتماعی: این تجربه، فاقد ظرفیت تولید نمادها و آیین‌های جمعی است که بتواند به‌طور مستمر، تعهد افراد به یکدیگر را، فراتر از تعهد به معشوق، بازتولید کند.

- نظریه ایمان عاشقانه دکتر سروش، به‌صورت ذاتی، با مبانی بنیادین انسجام اجتماعی و اخلاق اجتماعی دینی در تضاد است. این تضاد ناشی از ماهیت کاملاً درون‌گرا و فردمحور آن است که فاقد شرایط لازم برای برون‌فکنی و تبدیل شدن به یک نیروی همبسته‌ساز جمعی است.

- این نظریه یک «تز رهایی‌بخش فردی» است که تلاش می‌کند دین را از قید ساختارهای اجتماعی و تاریخی آزاد سازد. این در حالی است که دین چارچوبی عقلانی دارد که همزمان به نیازهای فردی (کمال) و نیازهای اجتماعی (عدالت و نظم) پاسخ می‌دهد.

- مقایسه نشان داد که «ایمان عاشقانه»، در حالی که در سطح فردی ظرفیت‌های عاطفی عمیقی را فعال می‌سازد، در سطح ساختاری و اجتماعی، بنیادهای تعهد و انسجامی را که دین ضامن کمال و پایداری جامعه می‌داند، نادیده می‌گیرد.

- بنابراین، چارچوب دین منسجم‌تر است که در آن ایمان، عقل، عمل، اخلاق و جامعه نه در تعارض، بلکه در یک سلسله مراتب منطقی و هستی‌شناختی مکمل یکدیگرند.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، نشر مرکز فرهنگی رجا، ۱۳۷۲، چاپ اول.

خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ ه.ش.

- ، آداب الصلاة، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۸ ه ش.
- ، تعليقات على شرح فصوص الحکم، نشر پاسداران اسلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ریمون، آرون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶.
- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- سروش، عبدالکریم، ایمان و امید، مجله کیان، شماره ۵۲، ۱۳۷۹، صص ۳۰-۵۳.
- ، ایمان و حیرت، مجله کیان، شماره ۱۰، ۱۳۷۱، صص ۸-۲۵.
- ، بشر و بشیر، ۱۳۸۶ ش، نامه دکتر عبدالکریم سروش به آیه الله جعفر سبحانی، سایت اینترنتی عبدالکریم سروش، <http://www.dr.soroush.com>.
- ، بسط تجربه نبوی، ۱۳۸۹، تهران، صراط، چاپ سوم.
- صداقت زاده، رامشت، شهرام، میثم، واکاوی معنای تربیت براساس خوانش شهید مطهری از نظریه فطرت، فصلنامه علمی تربیت اسلامی، س ۱۸، ش ۴۶، زمستان ۱۴۰۲.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
- ، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، چاپ نشر بین الملل، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۶.
- ، اخلاق در قرآن، ج ۳، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ناشر صدرا، ۱۳۸۹، ج ۳، چاپ دوم.
- ، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، موسسه انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- ، انسان و ایمان، موسسه انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۹۶.

Critical Analysis of Loving Faith's Relation to Social Cohesion and Collective Ethics

Abstract

The theory of "Loving Faith" emphasizes the emotional experience and heartfelt relationship of the individual with God, directing faith beyond belief in epistemic propositions toward an aesthetic and passionate level. This approach raises fundamental questions regarding the social and moral functions of religion. In this regard, the present study seeks to answer the question: Can social cohesion and collective morality be derived from the presuppositions of the theory of "Loving Faith"? This article, employing a descriptive-analytical method, critically examines the anthropological and epistemological foundations of "Loving Faith." The findings indicate that while this theory offers an appealing interpretation of the individual experience of religiosity and strengthens internal motivations for commitment to the sacred realm, it faces serious challenges in fulfilling the fundamental requirements of social cohesion and realizing collective morality. The excessive emphasis on the emotional and individual aspects of faith, without due attention to the normative, rational, and guiding mechanisms of religion, may lead to moral relativism and the weakening of collective responsibility. Therefore, although "Loving Faith" has the potential to enhance the spiritual dimension of individual life, for achieving stable social and moral functions, it needs to be integrated with theoretical and practical frameworks that emphasize the rational, social, and legal (Sharī'ah-based) aspects of religion, in accordance with the theological foundations of Islam

Keywords: Loving Faith, Sociology of Religion, Social Cohesion, Social Ethics, Ideological faith